

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

ملاحظه کردید در بحث ثواب در واجب نفسی، سه مبنا وجود دارد. آیا نزاع در واجب غیره روی هر سه مبنا جریان دارد؟ اینکه بخواهیم بحث کنیم آیا بر موافقت واجب غیره ثواب مترتب است یا خیر، روی هر سه مبنا جریان دارد یا طبق بعضی از این سه مبنا جریان دارد؟

تنقیح محل نزاع در واجب غیره بنابر سه ملاک

از فرمایش مرحوم اصفهانی(قده) استفاده می شود که ایشان می فرمایند نزاع در واجب غیره فقط روی یکی از سه مبنا جریان دارد؛ روی این مبنا که ملاک در ثواب در واجب نفسی را مسأله «استحقاق نفسی» بدانیم، طبق این مبنا در واجب غیره می گوئیم نزاع جریان دارد.

اما روی مبنای «جعل» و روی مبنای «علاقه ی لزومیه» دیگر مجالی برای این نزاع نیست.

یعنی کسانی که در باب واجب نفسی، قائل به جعل هستند و کسانی که قائل به علاقه لزومیه هستند، در این نزاع واجب غیره دیگر مجالی برای ورود آنها نیست.

آیا این مطلب صحیح است یا خیر؟ باید یک بررسی کوتاه انجام دهیم.

بررسی جریان نزاع روی مبنای جعل

روی مبنای جعل ممکن است کسی بگوید همانطور که جعل در واجب نفسی راه دارد، در واجب غیره هم راه دارد. اختیار جعل به يد جاعل است. جاعل(شارع متعال) همانطور که ثوابی را برای واجب نفسی جعل می فرماید، ممکن است ثوابی را هم بر واجب غیره جعل کند.

از کلمات امام(ره) در کتاب مناهج همین معنا استفاده می شود. ایشان می خواهند بفرمایند اگر ملاک برای ثواب، جعل باشد، همانطور که نسبت به ذی المقدمه معنا دارد، نسبت به مقدمه هم معنا دارد. بنابراین مانعی ندارد در واجب غیره هم کسی بگوید جعل آن امکان دارد.

اما نکته‌ای که وجود دارد این است که ما الان در مقام آن نیستیم که آیا چنین جعلی برای واجب‌گیری وجود دارد یا وجود ندارد. برای اثبات آن باید به موارد متعدده واجب‌گیری در شریعت مراجعه کنیم، ببینیم آیا ثوابی برای آن جعل شده یا خیر؟ و از این جهت این بحث برای نزاع ما مفید نیست.

ما در این بحث می‌خواهیم در مقام اثبات بگوییم الان بالفعل آیا برای موافقت واجب‌گیری، ثواب وجود دارد یا نه؟ امکان اینکه شارع برای واجب‌گیری جعل ثواب کند وجود دارد. اما «جعل» مرحله‌ای است که باید در مقام اثبات، اثبات شود و نزاع ما در این است که اثباتا آیا برای واجب‌گیری ثوابی وجود دارد یا وجود ندارد.

مرحوم اصفهانی(ره) فرمودند قائلین به جعل نمی‌توانند در این نزاع وارد شوند. اما مرحوم امام می‌فرمایند مانعی ندارد. حق هم با ایشان است.

منتها اشکال آن این است که این بیان، امکان جعل را اثبات می‌کند و با آنچه ما در صدر آن هستیم تفاوت دارد.

ممکن است کسی به این بیان اشکال کند که در باب واجب‌گیری، جعل امکان ندارد(و شاید مرحوم اصفهانی روی همین اشکالی که می‌خواهیم عرض کنیم این نظر را قائل شده‌اند). به این بیان که جعل شارع هم نیاز به ملاک دارد. اینچنین نیست که شارع بدون وجود ملاک چیزی را جعل کند. کجا شارع ثوابی را بر یک عمل جعل می‌کند؟ جایی که نسبت به خود این عمل غرضی وجود داشته باشد که این غرض یا يعود إلى المكلف، یا يعود إلى الشارع.

شارع در یکی از این دو فرض که عمل مکلف یا غرض در آن وجود دارد که به خود مکلف برمی‌گردد یا به شارع برمی‌گردد، می‌تواند جعل ثواب کند و نسبت به واجبات‌گیری هیچ غرضی وجود ندارد.

یعنی در نفس مقدمه بما هی مقدمه، غرضی برای شارع، یا غرضی که عائد بر مکلف باشد وجود ندارد.

بنابراین وقتی غرض وجود نداشت امکان جعل آن هم وجود ندارد، شارع نمی‌تواند ثواب را برای مقدمه و واجب‌گیری جعل کند.

این اشکال به نظر ما قابل جواب است و جواب آن هم روشن است. قبول داریم که جعل، نیاز به ملاک دارد و می‌پذیریم که ملاک هم در محدوده غرض است، اما غرض مولا به مقدمه تبعا تعلق پیدا می‌کند. این چنین نیست که وجود مقدمه کالعدم باشد. مولا به تبع غرضی که به ذی المقدمه دارد، یک غرض‌گیری و تبعی به مقدمه پیدا می‌کند و همین غرض‌گیری و تبعی برای جعل ثواب کفایت می‌کند.

بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که روی مبنای جعل، امکان جعل ثواب برای واجب‌گیری هست، منتها فقط همان اشکال باقی می‌ماند که این امکان به درد ما نمی‌خورد، چون ما در مقام این هستیم که می‌خواهیم در این بحث اثبات کنیم که آیا کسی که واجب‌گیری را انجام داد، بالفعل استحقاق ثواب دارد یا خیر؟

بررسی جریان نزاع روی مبنای علاقه لزومیه

مبنای دوم که عرض کردیم همین علاقه لزومیه بین عمل و ثواب است. مرحوم اصفهانی فرموده‌اند در واجبات‌گیری غیریه ماده‌ای که قابلیت برای صور اخرویه داشته باشند وجود ندارد. واجبات‌گیری باطنی داشته باشد و عمل به منزله ماده باشد برای صور

تمثلیه اخرویه غیریه وجود ندارد. بنابراین روی مبنا نمی‌توانیم در واجب غیری نزاع کنیم.

اشکال که به فرمایش ایشان اینکه این قابل اثبات نیست. نه این طرف آن قابل اثبات است و نه آن طرف آن. این امری است که لا یعلم علی الله تبارک و تعالی. اینکه آیا عمل ما سبب می‌شود ماده واقع شود برای یک صورت اخرویه آیا بین این عمل و آن صورت تلازم وجود دارد یا ندارد و این تلازم به چما آیا همه اعماء نحوی است و در کجا است قابل اثبات و نفی نیست. به مقتضای ادله اجمالاً می‌دانیم اعمال ما یک صور اخرویه دارد ال اینچنین است و دارای یک صورت اخرویه هستند یا این مطلب فی الجمله ثابت است. آنچه مسلم است این است که این فی الجمله ثابت است و نمی‌شود گفت برای همه اعمال یک صورت وجود دارد. یکی از اعمال انسان نوما است آیا نوم صورت اخرویه دارد. یکی از اعمال انسان خوردن مباحات است آیا خوردن مباحات صورت اخرویه دارد. معلوم است تجسم اعمال مربوط به جمیع اعمال نیست. مقدمه دارای صورت اخرویه است یا نه برای ما معلوم نیست.

بررسی جریان نزاع روی مبنای استحقاق عقلی

عمده بحث این است که مسلماً روی مبنای سوّم که ملاک ترتب ثواب در واجب نفسی؛ استحقاق عقلی است، یا استحقاق را به معنای خودش بگیریم که مکلف در اثر انجام یک عمل، حقی بر مولا پیدا می‌کند که گفتیم باطل است، یا استحقاق را به معنای تفضّل بگیریم یعنی مکلف در اثر عملی که انجام می‌دهد، اهلّیت پیدا می‌کند که شارع به او ثوابی عنایت کند. تفضّل به این معنا نیست که بدون هیچ جهت و ملاکی، خداوند ثوابی به انسان بدهد، مثل تفضّل در عرف نیست. تفضّل در اینجا در مقابل حق است، یعنی وقتی دو رکعت نماز صبح می‌خوانیم، حقی بر مولا پیدا نمی‌کنیم، اما آمادگی و اهلّیت آن را پیدا می‌کنم که خداوند ثوابی را متوجه ما کند.

آیا روی این مبنا، کسی که واجب غیری را انجام می‌دهد، استحقاق عقلی (یا استحقاق عقلی به معنای اوّل – که مشهور فقهاء و متکلمین پذیرفته‌اند – یا استحقاق عقلی به معنای دوّم – که مرحوم شیخ مفید، مرحوم نائینی، مرحوم امام و مرحوم آقای خویی پذیرفته‌اند) برای ثواب پیدا می‌کند یا خیر؟

در اینجا مجموعاً چهار نظریه بین اصولیین وجود دارد.

نظریه اوّل: مطلقاً استحقاق دارد.

نظریه دوّم: مطلقاً استحقاق ندارد.

نظریه سوّم (مرحوم میرزای قمی در قوانین): اگر واجب غیری یک واجب اصلی باشد، واجب اصلی یعنی یک خطاب مستقل دارد، اینجا استحقاق ثواب دارد اما اگر واجب تبعی باشد استحقاق ثواب ندارد.

نظریه چهارم نظریه مرحوم نائینی در أجود التقريرات است.

ایشان فرموده‌اند اگر کسی مقدمه و واجب غیری را به داعی توصل و رسیدن به واجب نفسی انجام دهد استحقاق ثواب دارد، اما اگر به داعی و رسیدن به واجب نفسی نباشد استحقاق ثواب ندارد و در این نظریه بعضی از تلامذه ایشان مثل مرحوم آقای خویی از ایشان تبعیت کرده‌اند.

کسانی که قائل‌اند بر انجام واجب غیری استحقاق ثواب مترتب نیست، مثل مرحوم آخوند خراسانی در کفایه، و مرحوم امام (رضوان الله علیه) و مرحوم محقق اصفهانی، هر کدام دلیلی در کلمات خود اقامه کرده‌اند.

مرحوم آخوند در کفایه یک دلیل در صدر کلام خود دارند و دلیل دومی در ذیل کلام دارند و بعضی از بزرگان معتقدند دلیل دوم به دلیل اول برمی‌گردد و دلیل مستقلی نیست.

در دلیل اول می‌فرمایند عقل، استقلال به این دارد که اگر کسی یک مقدمه و ذی المقدمه‌ای را ترک کرد، یک عقاب بر او مترتب است و اگر کسی یک مقدمه و یک ذی المقدمه‌ای را انجام داد یک ثواب واحد برای او است. استدلال می‌کنند به وحدت عقاب و وحدت ثواب و از این راه کشف از این می‌کنند که این ثواب چون یکی بیشتر نیست و این یکی هم مربوط به ذی المقدمه است که واجب نفسی است، لذا خود مقدمه یعنی واجب غیری هیچ ثوابی برای آن مترتب نمی‌شود و مبنای این دلیل را استقلال عقل قرار داده‌اند.

نقد استاد محترم بر دلیل اول

این دلیل مرحوم آخوند به یک معنا با مدعای ما فاصله دارد.

مدعا این است که اگر کسی یک واجب غیری را انجام داد و قصد او هم رسیدن به واجب نفسی بود اما موفق به انجام واجب نفسی نشد، آیا بر این عمل ثواب مترتب است یا نه؟

ممکن است در موردی که مرحوم آخوند می‌فرمایند اگر کسی مقدمه و ذی المقدمه را انجام داد یک ثواب بر او باشد، ممکن است از راه دیگری اثبات شود، مثلاً مرحوم نائینی بعد از اینکه نظریه چهارم را می‌دهد، این بحث را مطرح می‌کند که آیا دو ثواب باید باشد یا یک ثواب؟ ایشان یک ثواب واحد را اختیار می‌کنند. یعنی منافاتی ندارد عقل بگوید جایی که کسی مقدمه و ذی المقدمه را انجام می‌دهد استحقاق یک ثواب دارد و جایی که کسی مقدمه را به قصد رسیدن به ذی المقدمه انجام می‌دهد ولی موفق به انجام ذی المقدمه نمی‌شود استحقاق ثواب دارد.

لذا خلاصه اشکال ما به ایشان این می‌شود که وحدت ثواب نمی‌تواند کاشف از این باشد که نسبت به انجام مقدمه هیچ گونه استحقاق ثوابی نیست. ملازمه‌ای بین این دو وجود ندارد. این دلیل مرحوم آخوند دلیل تامی نیست.

دلیل دوم مرحوم آخوند در ذیل کلام ایشان است که می‌فرمایند ملاک ثواب و عقاب؛ قرب و بعد است و مقدمه، قابلیت برای مقربیت ندارد.

مرحوم آخوند دلیل اول را در صدر کلام و دلیل دوم را در ذیل کلام آورده است. این را دقت کنید که آیا بر می‌گردد به همان دلیل اول یا اینکه دلیل مستقلی است تا نظرات دیگران را هم عرض کنیم.